

## Assessing the Impact of Unconventional Shale Hydrocarbon Resources on Changing US Strategy in the Middle East by Using Correlation Method

Behroz Namdari<sup>1</sup> – Kayhan Barzegar<sup>2</sup> – Seyed Abdol ali Ghavam<sup>3</sup>

---

### Abstract

The Arab revolutions that broke up in the Middle East in 2011 and the American inaction in stopping the chain of these revolutions and Also, imposing oil sanctions on Iran without fear of rising oil prices indicated that technological developments and increasing the volume of production from unconventional sources of shale oil and gas in the United States have challenged the importance of the Middle East and the Persian Gulf in American's economy and have led to a shift in US security policies in the region. In order to assess these changes, In this paper, the effect of the shale revolution and the expansion of oil and gas production from its unconventional hydrocarbon resources on US foreign policy in the Middle East, with an emphasis on the Persian Gulf, based on the definition of three major indicators: diplomacy, economics and military in US foreign policy and use the correlation method is evaluated. The results of the research show that as much as shale oil production has been added to US oil production, the US strategy from active balance and intervention in Middle East has changed into an offshore balance policy and so the possibility of conflicts between regional powers has increased.

**Keywords:** Middle East, US, Active Balance, off shore Balance, Shale Oil.

- 
1. Ph. D student of International Relations, Dpt. International Relations, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran.
  2. Associate Professor of International Relations, Dpt. International Relations, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran. Corresponding Author (kbarzegar@hotmail.com)
  3. Professor of Political Science, Dpt. Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran.



## ارزیابی تأثیر منابع غیرمتعارف هیدروکربنی شیل بر تغییر راهبرد آمریکا در خاورمیانه با استفاده از روش همبستگی

بهروز نامداری<sup>۱</sup> - کیهان برزگر<sup>۲</sup> - سیدعبدالعلی قوام<sup>۳</sup>

### چکیده

رفتار ایالات متحده در جریان انقلاب‌های بهار عربی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و همچنین تحمیل تحریم‌های نفتی علیه ایران بدون هراس از افزایش قیمت نفت، همزمان با آغاز تولید گسترده از منابع شیل نفت و شیل گاز آن کشور، نشان‌دهنده به چالش کشیده شدن درجه اهمیت خاورمیانه و خلیج فارس در اقتصاد و سیاست آن کشور و در نتیجه تغییر در سیاست‌های امنیتی آمریکا در این منطقه است. در این مقاله میزان تأثیر انقلاب شیل در صنعت نفت و گاز و گسترش حجم تولید نفت و گاز از منابع نامتعارف هیدروکربنی آن کشور بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه با تأکید بر خلیج فارس، بر مبنای تعریف سه شاخص عمده: دیپلماسی، اقتصادی و نظامی در سیاست خارجی آمریکا و استفاده از روش همبستگی در بستر نرم افزار SPSS، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هرچه بر حجم تولید نفت و گاز از منابع شیل آمریکا افزوده شده راهبرد ایالات متحده از سیاست موازنه فعال و مداخله مستقیم در تحولات خاورمیانه، به سیاست موازنه از راه دور و عدم مداخله مستقیم روی آورده که این تغییر راهبر با باز نمودن دست قدرتهای منطقه ای برای ایجاد چالش با همسایگان سبب افزایش منازعات بین قدرتهای منطقه ای شده است.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، آمریکا، موازنه فعال، موازنه از راه دور، شیل نفت.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

۲. دکترای روابط بین الملل، دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران. نویسنده مسئول: (kbarzegar@hotmail.com)

۳. دکترای علوم سیاسی، استاد گروه علوم سیاسی و عضو هیأت علمی دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی تهران.

## ۱- مقدمه

وجود قریب به ۵۰٪ از ذخایر، ۳۲٪ تولید و ۴۵٪ از صادرات نفت خام متعارف جهان در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، این مزیت را برای تولیدکنندگان و سایر کشورهای دخیل در تجارت این ماده خام ایجاد نموده که نه تنها در طول دهه‌ها باوجود داشتن حکومت‌های مستبد از پشتیبانی گسترده مشتریان برخوردار باشند، بلکه همچنین سبب گردیده که واردکنندگان هرگونه ناآرامی در منطقه را کنترل نموده و از تسری آن به سایر کشورها جلوگیری نمایند. این درحالی است که برخلاف رویه پیش گفته، وسعت و گستره بی‌ثباتی‌های حاصل از بحران‌های پس از بهار عربی نشان داد که پس از سال ۲۰۱۱، آمریکا چندان تمایلی به مهار گسترش روزافزون بحران در خاورمیانه، از خود نشان نداده است. در این راستا هرچند با توجه به تاریخ و بافت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خاورمیانه می‌توان شاخص‌های متعددی را که هر یک به‌تنهایی و یا همراه با سایر عوامل در تأمین ثبات/بی‌ثباتی، امنیت/ناامنی کشورهای منطقه نقش ایفا نمایند اشاره نمود، لیکن از آنجاکه در ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطقه صرف‌نظر از سقوط صدام و مسائل مرتبط با دولت نوپای عراق تا قبل از سال ۲۰۱۱ تغییر شگرفی رخ نداده، ریشه این تغییرات را باید در رخداد‌های واقع در عرصه اقتصاد سیاسی نفت و انرژی جستجو نمود که طی سده گذشته به‌عنوان حلقه واسط و متصل‌کننده تاریخ معاصر این منطقه با اقتصاد جهانی عمل نموده است.

اثبات وجود حدود ۳۵۶ میلیارد بشکه شیل نفت (در مقابل ۱۷۰۰ میلیارد بشکه ذخایر متعارف) و ۷۲۹۹ تریلیون فوت مکعب شیل گاز (در مقابل ۶۶۰۶ تریلیون فوت مکعب منابع متعارف گاز) در جهان و این نکته که ۸۰٪ از افزایش تولید گاز جهان در سال ۲۰۱۴، از صنعت شیل گاز آمریکا حاصل گردیده و در همین سال این کشور توانسته با به‌دست آوردن بیشترین میزان رشد تولید نفت در جهان به بالاترین میزان افزایش تولید خود از سال ۱۹۷۰ دست یابد و با پشت سر گذاشتن روسیه و عربستان سعودی به بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان برای اولین بار بعد از سال ۱۹۷۵ تبدیل گردیده و بیش از ۹۰٪ انرژی موردنیاز خود را از منابع داخلی تولید و تأمین کند، خودگویای حادث شدن تغییراتی بنیادین در دنیای انرژی به خصوص برای آمریکاست. علی‌رغم این تغییرات، ارزیابی تبعات بهره‌برداری از منابع جدید انرژی فسیلی تنها بر مواردی از جمله قیمت نفت خام و یا سنجش پتانسیل تولید از این منابع محدود

گشته و ادبیات تولید شده در خصوص اثرات ژئوپلیتیک و راهبردی آن تنها محدود به مباحث کلی بوده است. به‌عنوان مثال آنچه بیش از همه نظر محققین داخلی را در این زمینه جلب کرده، چిستی نفت و گاز شیل و ارائه چشم‌اندازی از وضعیت این منبع در سید انرژی ایالات متحده و بیان چالش‌های فراروی آمریکا در استخراج نفت و گاز شیل و همچنین بررسی پیامدهای اقتصادی و ژئوپلیتیکی آن در جهان و تأثیرات احتمالی آن بر ایران بوده است (احمدی لفورکی، ۱۳۹۳). همچنین تلاش شده است به این سوال پاسخ داده شود که بهره‌برداری از منابع غیرمتعارف انرژی شیل تا چه میزان در تحقق خودکفایی انرژی آمریکا مؤثر بوده و این مسئله چه تأثیراتی بر جایگاه خلیج‌فارس در راهبرد امنیت انرژی آمریکا داشته است (عرب عامری، ۱۳۹۳). علاوه بر این تلاش شده است تا از دریچه بازار انرژی و مناسبات اقتصادی، اثر منابع جدید هیدروکربنی بر روابط سیاسی و بین‌المللی در منطقه خاورمیانه و جهان بررسی می‌شود (درخشان، ۱۳۹۱). هرچند پرداختن به روند وابستگی آمریکا به انرژی و شرح جایگاه و موقعیت برتر خاورمیانه و خلیج‌فارس در سیاست خارجی ایالات متحده همواره از موضوعات مورد اهتمام محققین ایرانی بوده است (آجیلی، ۱۳۹۴).

منابع و ادبیات تولید شده خارجی نیز بیشتر به توضیح مسائل اقتصادی مرتبط با شیل در آمریکا و تأثیر آن بر اقتصاد کشورهای عرب خلیج‌فارس و موقعیت جدید آنها در بازار انرژی (Westphal, 2013)، کلیت بازار جهانی انرژی و تأثیرات ژئوپلیتیک آن (L. O'Sullivan, 2014) به خصوص تأثیرات ژئوپلیتیک استقلال انرژی واردکنندگان غربی، و تغییرات احتمالی در راهبرد واشنگتن در منطقه خاورمیانه (A. Emerson, 2014) و کلیت سیاست خارجی آمریکا می‌پردازند (Howald, 2014). موضوع تولید انرژی از منابع نامتعارف و تغییرات در بازار انرژی از جمله موضوعاتی دیگری بوده که از دیدگاه محققین حائز اهمیت بوده (T. Klare, 2015).

برای پر کردن بخشی از خلا وجود عدم ادبیات تولیدی بر پایه شاخص‌های قابل اندازه‌گیری و سنجش عملی، این تحقیق با استفاده از روش آماری در پی یافتن پاسخ این سوال است که؛ آیا شکوفایی تولید از منابع نامتعارف هیدروکربنی شیل نفت و شیل گاز آمریکا، در راهبرد واشنگتن در خاورمیانه مؤثر بوده است؟ اگر پاسخ مثبت باشد آنگاه این تغییر راهبرد واشنگتن در خاورمیانه به چه صورت رخ داده است؟

## ۲- چهارچوب تئوری: تولید از منابع شیل از منظر نظریه نو واقع‌گرایی

### ۲-۱- نوواقع‌گرایی: مفاهیم و چهارچوب‌ها

کنث والتز برای تشریح ساختار سیاست بین‌الملل با مشخص کردن اجزا ساختارهای داخلی و انطباق آنها با محیط بین‌المللی سعی کرد ساختار سیاست بین‌الملل را بر مبنای آن توضیح دهد و در این چهارچوب عناصر تشکیل‌دهنده ساختار مدنظر خود را به شرح زیر معرفی کرد:

۱. اصل نظم‌دهنده: یعنی مبنای نحوه سازمان‌دهی سیستم.
۲. واحدها و اجزای متفاوت تشکیل‌دهنده ساختار بر مبنای ویژگی و کارکرد آنها در سیستم.
۳. توزیع توانایی در میان واحدهای مختلف (Waltz, 1979: 81)

از نظر والتز همه دولت‌ها در ساختار سیاسی بین‌المللی تحت نظم آنارشی قرار دارند. یعنی همه دولت‌ها در جستجوی تأمین امنیت خود از طریق به حداکثر رساندن قدرت و در نتیجه تأمین منافع ملی خود هستند. همچنین بر مبنای مقایسه ساختارهای داخلی با ساختارهای بین‌المللی والتز نتیجه می‌گیرد که دولت‌ها با وجود همه تفاوت‌هایشان از جنبه‌های فرهنگی، ایدئولوژیک و قوانین اساسی و نهادهای داخلی دارای کارکردی مشابه در زمینه مدیریت سیاست خارجی و جمع‌آوری مالیات‌ها و... هستند و تنها اختلاف آنها همان تفاوتشان در میزان توانایی‌هایشان است؛ بنابراین ساختار سیستم زمانی تغییر می‌یابد که نحوه توزیع توانایی‌ها در میان واحدها تغییر کند (جکسون، ۱۳۹۳: ۱۱۲). والتز در پی ریشه‌یابی معلول‌های ناشی از توانایی و عدم توانای دولت‌ها و تغییر جایگاه آنها در ساختار بین‌المللی، به کالبدشکافی واژه «به هم وابسته»<sup>۱</sup> می‌پردازد و به آمیزه‌ای متفاوت از وابستگی نسبی و ناوابستگی نسبی می‌رسد و می‌گوید در یک دنیای برخوردار از ملت‌های بسیار نابرابر، برخی از ملت‌ها به شدت محدود می‌شوند حال آنکه برخی دیگر طیف گسترده‌ای از انتخاب را فرا روی خود دارند. برخی توانایی چندانی برای تأثیر نهادن بر رویدادهای خارج از مرزهایشان را ندارند حال آنکه برخی دیگر از نفوذ بسیار گسترده‌ای برخوردارند (والتز، ۱۳۹۴: ۲۱۸).

---

1. interdependent

فناوری‌های تولید، توزیع قدرت میان دولت‌ها و میان دولت‌ها و بازارها را قواره بندی می‌کند (Strange: 182). چراکه ساختار اقتصاد سیاسی جهان به تحول در توزیع توانایی‌ها که بر پایه ساختار تولید بنا شده وابسته است و ساختار تولید نیز به منابع اساسی تولید ثروت در جامعه مربوط می‌گردد. در این رابطه گیلپین می‌گوید: در طول زمان و در نتیجه تغییرات اقتصادی، فن‌آورانه و سایر تحولات، منافع کنشگران منفرد و موازنه قدرت میان آنها دگرگون می‌شود، در نتیجه آن دسته از کنشگرانی که بیش از همه از تغییر در نظام اجتماعی منتفع می‌شوند و قدرت کافی به دست می‌آورند که بتوانند چنین تغییری را تحت تأثیر خود قرار دهند، می‌کوشند نظام را به گونه‌ای که به نفع آنان باشد تغییر دهند. نظام تغییر یافته حاصل بازتاب توزیع جدید قدرت و منافع اعضای مسلط جدید آن خواهد بود (Gilpin, 1984: 8)؛ بنابراین زمانی که از پیشرفت فنی عمده یا یک تحول عظیم در فن‌آوری صحبت به میان می‌آید، پای موردی فراتر از بررسی اجزا یا ابعاد عملی تولید در میان است. چراکه پیشرفت‌های فنی در دوره‌های بعد، موجب بروز تحولات عمده در رفتار اقتصادی و سازمان‌دهی صنعتی می‌گردد؛ بنابراین باید در نظر داشت که در هر اقتصادی، پیشرفت‌های چشمگیر در فن‌آوری نیازمند تحول در سازمان‌دهی تولید و روابط اجتماعی-سیاسی است (گیلپین، ۱۳۷۸: ۱۶۱).

## ۲-۲- شیل، تغییر در توزیع توانایی و سیاست خارجی آمریکا

از آنجاکه افزایش قدرت اقتصادی و کسب فناوری نوین قادر است بر توانایی دولت‌ها تأثیر بگذارد و جای دوستان و دشمنان آنها را عوض نماید، توسعه فناوری شیل با توجه به رفع محدودیتی که بر رفتار آمریکا جهت تشویق تولید نفت ارزان و فراوان در خاورمیانه اعمال می‌کند سبب می‌گردد که آمریکا دیگر تولیدکنندگان نفت خاورمیانه را نه به‌عنوان متحدان راهبردی خود، بلکه به‌عنوان رقبایی که قادر هستند صنعت شیل آن کشور را به همراه هزاران فرصت شغلی و تجارت نوپا که با این صنعت در آمریکا شکوفا شده‌اند به نابودی بکشاند می‌نگرد؛ و این نگرش می‌تواند برای منطقه خاورمیانه نوعی تهدید به شمار آید. چراکه دولت‌ها زمانی که تشابه کارکردی پیدا کنند بیشتر از آنکه برای هم سودمند باشند برای یکدیگر خطرناک‌اند. در این میان واضح است که رقابت بین خاورمیانه و آمریکا در موضوع تولید نفت بیش از آنچه برای آمریکا خطر آفرین باشد، ثبات اقتصادی خاورمیانه را تهدید می‌کند چراکه قواعد و قوانین حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی منعکس‌کننده منافع بازیگران قدرتمند است و بروندهای بازار از عوامل سیاسی، نهادی و سایر عوامل غیراقتصادی بازیگران قدرتمند تأثیر می‌پذیرد (گیلپین، ۱۳۸۷: ۱۶۶).

با تغییرات در توانمندی‌های نسبی کارگزارها در کسب یک توانمندی و یا از دست دادن آن، کارگزارها در رابطه متفاوت و جدیدی با یکدیگر قرار می‌گیرند. آمریکا با به‌دست آوردن توانایی تولید نفت شیل به میزانی که بتواند استقلال انرژی خود را باز پس گیرد و یا از پتانسیل کسب سهمی از بازار جهانی عرضه نفت بهره‌مند شود، توانسته است از یک‌سو جایگاه خود در دنیای اقتصاد سیاسی نفت را ارتقا بخشیده و از سوی دیگر با تضعیف موقعیت شبه انحصاری تولید کنندگان سنتی در تولید نفت فراوان و ارزان، جایگاه خاورمیانه و خلیج‌فارس را در اقتصاد سیاسی بین‌المللی به چالش کشیده، با توجه به این موقعیت جدید رابطه خود با کشورهای واقع در این منطقه را باز تعریف و تنظیم نماید. در این رابطه از آنجا که گیلپین از سه نوع تغییر در نظام بین‌الملل یکی را تغییر در سرشت تعاملات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی در درون نظام بین‌الملل ذکر می‌کند (Gilpin, 1981: 10-11). انقلاب شیل می‌تواند موجب تغییر در نظام بین‌المللی بین آمریکا و کشورهای خاورمیانه گردد. از جمله این تغییرات می‌توان به رهایی سیاستمداران آن کشور از وجود ملاحظات راهبردی در امنیت عرضه نفت از این منطقه اشاره نمود. هرچه از درجه وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه کم می‌شود مخاطرات آزادی تصمیم‌گیری در این منطقه برای دولت‌مردان آن کشور کم شده و در واقع محدودیت‌های راهبردی و تاکتیکی سیاست خارجی ایالات‌متحده در خاورمیانه و خلیج‌فارس کاهش می‌یابد. این در حالی است که با گسترش آزادی تصمیم‌گیری برای آمریکا، به همان میزان از طیف انتخاب کشورهای این منطقه کم می‌شود و درجه وابستگی آنها به آمریکا افزایش پیدا می‌کند؛ که باید دلیل آن را در چهارچوب مفهوم «به هم وابسته» مدنظر والتر جستجو نمود.

تا پیش از انقلاب شیل، وابستگی آمریکا هرروز بیش‌ازپیش به خاورمیانه تشدید می‌شد و همین عامل سبب افزایش آسیب‌پذیری مشترک و متقابل کشورهای خاورمیانه و آمریکا از هرگونه ناآرامی می‌گردید که تولید و انتقال نفت از این منطقه را با اختلال مواجه می‌ساخت، چراکه دولت‌هایی که سطوح بالایی از مبادله را تجربه می‌کنند و وابستگی متقابل نسبت به یکدیگر دارند آسیب‌پذیری مشترکی را که وابستگی متقابل بالا متضمن آن است تجربه می‌کنند (والتر، ۱۳۹۴: ۲۰۴). این وابستگی متقابل آمریکا به نفت خاورمیانه هم‌زمان با وابستگی شدید کشورهای این منطقه به امنیت تولیدشده

توسط آمریکا در خاورمیانه بود. هرچه بر تولید نفت شیل در آمریکا افزوده می‌گردید از آنجاکه کالای تولیدشده در خاورمیانه دیگر برای آمریکا کم یاب نبود، از درجه وابستگی او به خاورمیانه کاسته می‌شد. درعین حال، با توجه به اینکه امنیت در خاورمیانه کماکان کالای کم یابی به شمار می‌آید که وابستگی زیادی به راهبردهای آمریکا در خاورمیانه دارد به ازای کاهش وابستگی و در نتیجه منافع و علایق آمریکا در خاورمیانه، وابستگی خاورمیانه به آمریکا افزایش می‌یابد؛ و این می‌تواند هزینه کالای تولیدی آمریکا در خاورمیانه یعنی امنیت را برای متقاضیان آن بالا ببرد و موقعیت آمریکا را در منطقه هرچه بیشتر ارتقا دهد. بنابراین پس از گسترش تولید شیل، جاده دوطرفه وابستگی آمریکا به خاورمیانه و برعکس هرچه بیشتر به یک جاده یک‌طرفه وابستگی خاورمیانه به آمریکا تبدیل گردید و همین موضوع سبب شد که نفت، به‌عنوان کالای خاورمیانه‌ای که تا پیش از این به‌عنوان ابزاری در دست کشورهای تولیدکننده آن برای تحت فشار گذاشتن آمریکا و غرب بود، جای خود را به امنیت به‌عنوان اهرمی آمریکایی و ابزاری در دست واشنگتن بدهد. گیلپین این موضوع را در کتاب جنگ و دگرگونی در سیاست جهان و در تلاش برای مطرح ساختن بحثی در دل نظریه‌ای کلی درباره ظهور و سقوط دولت‌های چیره در روابط بین‌الملل مطرح و آن را در چارچوب نظریه انتخاب عقلایی تبیین کرده است (Gilpin, 1981: 10-11).

تعریف مجدد جایگاه آمریکا در ساختار اقتصاد سیاسی نفت، هم می‌تواند ثبات اقتصادی تولیدکنندگان را بر هم بزند و هم اقتصاد سیاسی مصرف‌کنندگان نفت در جهان را با بی‌ثباتی مواجه نماید. اگر در بخش عرضه با محدود نمودن سهم بازار و کاهش درآمدهای تولیدکنندگان ثبات اقتصادی آنها می‌تواند مورد تهدید واقع شود در بخش مصرف‌کنندگان تبدیل شدن آمریکا به یک صادرکننده نفت و گاز مایع شده (LNG) می‌تواند وابستگی بسیاری از رقبای آن کشور (مانند هند، کشورهای اروپایی، چین، ژاپن و کره جنوبی و...) به انرژی تولیدی در آمریکا را به دنبال داشته باشد و این خود قدرتی به ایالات متحده می‌دهد که با تقویت هژمونی خویش به سمت یک‌جانبه‌گرایی حرکت نماید، که این امر می‌تواند امنیت اقتصادی و حتی نظامی جهان را با تهدید مواجه سازد. در این چهارچوب آمریکا به‌منظور تحکیم هژمونی خود در بخش انرژی‌های فسیلی تلاش خواهد نمود بر رقبای خود در این عرصه چیره شود. در این مسیر ساده‌ترین راه تقویت هرچه بیشتر پیشرفت‌های فناوری و پایین آوردن هزینه و افزایش حجم تولید از یک طرف و از میدان بدر کردن رقبای با توجه به مزیت اقتصادی



آنها از سوی دیگر است، اما چنانچه در این راه نتواند به هدف خود نائل گردد ممکن است در قدم بعد خارج کردن رقبا را به صورت فیزیکی در دستور کار قرار دهد؛ و این می‌تواند با کاستن از قدرت انتخاب سبد خرید واردکنندگان نفت و ایجاد انحصار برای نفت تولیدی در آمریکا اقتصاد جهانی را با بی‌ثباتی مواجه سازد. کراسنر در این زمینه معتقد است که سازوکار اصلی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل در چهارچوب «ثبات هژمونیک» است. چراکه طی آن دولت‌ها می‌توانند تعاملات اقتصادی بین‌المللی را به شکلی کنترل کنند که به ابزار آنها در به حداکثر رساندن قدرتشان در عرصه بین‌المللی تبدیل شوند (Krasner, 1981: 1-2).

### ۳- آمریکا و راهبرد موازنه از راه دور

ایالات متحده در سال‌های اخیر سیاست «توازن قدرت» از طریق ترکیبی از دو، راهبرد «اقدام‌گزینشی» و «موازنه از راه دور» را در دستور کار خود قرار داده است (Klieman, 2015). جان مرشایمر و استفان والت، راهبرد موازنه از راه دور را، راهبردی برای تأمین اولویت‌های آمریکا هم‌زمان با کاهش هزینه‌های نظامی از طریق کاهش میزان مداخلات نظامی در خارج از مرزهای آمریکا به‌ویژه مداخلات یگان‌های زمینی معرفی می‌کنند. در این راهبرد در قدم نخست از قدرت‌های محلی خواسته می‌شود که خود مانع از ایجاد هرگونه هژمونی منطقه‌ای شوند (Mearsheimer and Walt, 2016: 73)؛ از آنجاکه ایجاد و اوج‌گیری هرگونه هژمون جدید منطقه‌ای در درجه اول موجب تهدید دولت‌های کوچک‌تر حاضر در آن منطقه می‌شوند، آنها با طیب خاطر مهار اوج‌گیری قدرت هژمون منطقه‌ای را می‌پذیرند و آمریکا نیز در این راستا به آنها کمک می‌نماید. این کمک باید نخست بیشتر به شکل مشاوره باشد و تنها در زمانی که دولت‌های محلی در مهار هژمون منطقه‌ای ناموفق عمل کنند می‌تواند شکل مداخله نظامی به خود بگیرد آن‌هم به شکل عملیات سریع و نه به شکل اشغال سرزمینی و یا کمک در تغییر دولت هژمون متخاصم (Mearsheimer and Walt, 2016: 75). استفان والت معتقد است در راهبرد «موازنه از راه دور» تنها زمانی اجازه مداخله داده می‌شود که به هیچ شیوه دیگری نتوان از منافع حیاتی آمریکا محافظت کرد و مداخله آخرین راه چاره باشد (Walt, 2005: 222-3).

والت و مرشایمر، معتقدند ایالات متحده باید در راستای اتخاذ راهبرد «موازنه از راه دور» اولین اولویت خود را تسلط بر نیمکره غربی قرار دهد و از دخالت غیرضروری در سایر مناطق جهان پرهیز کند. در این راستا آنان سه منطقه مهم را که باید در حال

حاضر این راهبرد برای تأمین منافع ایلات متحده در آنها اجرا شود را مشخص می‌کنند: اروپا، آسیای جنوب شرقی و خلیج فارس (Mearsheimer and Walt. 2016: 72). به‌طور خاص در مورد خلیج فارس توصیه می‌شود که ایالات متحده باید نیروهای نظامی خود را از این منطقه خارج نماید و صرفاً به ایجاد توازن و تعادل میان بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران و عربستان بپردازد. آنها صراحتاً اشاره می‌کنند که اگر هم بنا باشد آمریکا برای جلوگیری از ظهور یک قدرت هژمونیک در جنگی ورود نماید، بهتر است آخرین نیرویی باشد که وارد منازعه می‌شود. به عبارت دیگر، آمریکا بهتر است «پایان دهنده» جنگ‌ها باشد و نه آغازگر آن‌ها. بدین ترتیب، بازیگران محلی بیشترین هزینه و خسارات جنگ‌ها را متحمل می‌شوند و آمریکا با تحمل کمترین هزینه، ضمن برقراری موازنه، و کسب وجهه ناجی ملت‌ها (آهوئی، ۱۳۹۶: ۵۱) از درگیری‌های منطقه‌ای تا حد امکان دوری می‌نماید (Hass and Indyik. 2008: 1-3).

در راستای اجرای این استراتژی، باینکه موضوعات کلیدی امنیتی که در حال حاضر سیاست آمریکا در خاورمیانه را شکل می‌دهند از جمله: حمایت از اسرائیل، تأمین پشتیبانی از جنگ علیه تروریسم، دستیابی مطمئن به قیمت دلخواه نفت و بازداشتن ایران از دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی و یا بازداشتن آن از اقدام علیه منافع آمریکا در منطقه (Nader Ibrahim. 2016: 115) کماکان به قوت خود باقی هستند اما شرایط ارتقاء بهره‌وری انرژی، استفاده از منابع تجدید پذیر و افزایش تولید منابع شیل (Rynhold. 2014: 4) این امکان ویژه را برای واشنگتن، فراهم آورد تا علی‌رغم تحولات موسوم به بهار عربی که می‌توانست آمریکا را در خاورمیانه درگیر نماید، با واگذاری نقش نیابتی به کشورهای متحدی چون عربستان، خود را از فشار داخلی و بین‌المللی برای مداخله در خاورمیانه رها سازد. سیاست درونگرایی اقتصادی ترامپ و خودکفایی و حتی تبدیل شدن آن کشور به صادرکننده نفت و انرژی باعث گردید که آمریکا به تدریج از مسئولیت تأمین امنیت تولید و انتقال انرژی در خاورمیانه شانه خالی کرده و آن را وظیفه چین، هند، اروپا و سایر مصرف‌کنندگان انرژی صادرشده از این منطقه تلقی نماید. هرچند این بدان معنی هم نیست که راه را برای ورود آسان و بی‌دردسر چین به منطقه هموار کند (Leverett & Leverett. 2012: 210). باین حال ایالات متحده در نهایت مسیر را برای سایر قدرت‌های بزرگ مصرف‌کننده عمده نفت جهت بر عهده گرفتن بخشی از مسئولیت تأمین امنیت نظامی جریان نفت از خلیج فارس بازخواهد کرد (Serwer. 2016). چراکه متناسب کردن حضور آمریکا در منطقه نه تنها کاهش

حضور فیزیکی این کشور در خاورمیانه را شامل می‌گردد بلکه خویشتن‌داری در عرصه دیپلماتیک را هم با خود به همراه خواهد داشت. از این منظر از آنجا که چین به منتفع اصلی ثبات تولید نفت در خاورمیانه و خلیج‌فارس تبدیل می‌گردد و اادار خواهد شد هزینه‌های سیاسی و مالی بیشتری برای باثبات سازی منطقه و تأمین امنیت انتقال انرژی پرداخت نماید چرا که چین تا دهه‌های آینده همچنان به‌طور عمده به نفت خاورمیانه وابسته خواهد بود. از این روی اگر شرایط منطقه آشفته‌تر شود، بعید است که پکن بتواند به سیاست بی‌طرفی و بی‌عملی خود در خاورمیانه ادامه دهد ( Dodge & Hokayem. 2014: 222) امری که می‌تواند فضای مانور بیشتری برای آمریکا در محور آسیا-پاسفیک ایجاد نماید (آهوئی، ۱۳۹۶: ۷۴).

#### ۴- آزمون همبستگی میزان تولید شیل و تغییر راهبرد آمریکا در خاورمیانه

##### ۴-۱- مؤلفه‌های منتخب تحلیل جهت‌گیری راهبرد آمریکا در خاورمیانه

در این مقاله برای آنکه بتوانیم تأثیر نفت و منابع نامتعارف هیدروکربنی شیل به‌عنوان یک متغیر کمی را بر سیاست خارجی و راهبرد آمریکا در خاورمیانه به‌عنوان یک متغیر کیفی تحلیل کنیم به کمی سازی شاخصی کیفی راهبرد سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه در غالب سه دسته عمومی: راهبردهای دیپلماسی، اقتصادی و نظامی و تحلیل آن با استفاده از نرم افزار SPSS می‌پردازیم. در انتخاب شاخص ها سعی شده است با مرور تاریخ یکصد سال گذشته سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه از مهمترین شاخص هایی که تحلیلگران جهت نشان دادن تغییرات در سیاست خارجی آمریکا به خصوص در بحران هایی همانند جنگ های اعراب و اسرائیل به ویژه بحران سال ۱۹۷۳، انقلاب ایران (۱۹۷۸)، حمله عراق به کویت (۱۹۹۰) و همچنین جنگ سال ۲۰۰۳ مورد اشاره قرار داده اند، استفاده گردد.

##### ۴-۱-۱- مؤلفه‌های دیپلماسی

آنچه به‌عنوان شاخص دیپلماسی معرفی شده است عبارت‌اند از میزان توجه به منطقه خاورمیانه در اسناد امنیت ملی آمریکا و همچنین توجه مطبوعات آن کشور به موضوع خاورمیانه به‌عنوان شاخص توجه افکار عمومی، در غالب تعدد تکرار لغت خاورمیانه در

نشریات آن کشور<sup>۱</sup>، اسناد امنیت ملی و در نهایت تعداد مسافرت‌های دیپلماتیک روسای جمهور و وزیران امور خارجه آمریکا<sup>۲</sup> به منطقه خاورمیانه و خلیج فارس در سال‌های متفاوت به‌عنوان شاخص میزان اهمیت منطقه خاورمیانه در میان سیاست‌مداران آن کشور.

#### ۴-۱-۲- مؤلفه‌های اقتصادی

از سه متغیر متفاوت جهت نشان دادن شاخص مؤلفه راهبرد اقتصادی آمریکا در خاورمیانه استفاده شده است: حجم سرمایه‌گذاری مستقیم آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس و برعکس حجم سرمایه‌گذاری مستقیم کشورهای خاورمیانه در آمریکا<sup>۳</sup>، واردات و صادرات آمریکا و خاورمیانه به‌صورت متقابل و در نهایت حجم کمک‌های آمریکا به کشورهای منطقه خاورمیانه در غالب کمک‌های اقتصادی و نظامی.<sup>۴</sup>

#### ۴-۱-۳- مؤلفه‌های نظامی

در این بخش از هزینه‌های نظامی<sup>۵</sup> در منطقه خاورمیانه، میزان واردات سلاح به کشورهای این منطقه، تعداد کشته‌شدگان در منازعات بین‌المللی در خاورمیانه<sup>۶</sup> و همچنین تعداد نیروهای نظامی فعال آمریکا در این منطقه، به‌عنوان شاخص استفاده شده است.

۱. در این شاخص چهار نشریه از سه دسته متفاوت انتخاب شده‌اند. دو نشریه تخصصی سیاست خارجی با عنوان فارین آفرز و فارین پالیسی، یک نشریه اقتصادی وال استریت ژورنال و نیویورک تایمز به‌عنوان یک نشریه عمومی.
۲. صرفاً به تعداد مسافرت‌ها در هر سال براساس گزارش سایت وزارت خارجه ایالات متحده بسنده شده است و به‌هیچ‌وجه سایر موضوعات در آن لحاظ نگردیده است.
۳. از آنجاکه اطلاعات موجود در بانک اطلاعاتی سایت اداره آمار آمریکا ارقامی که از میزان مشخصی (۵۰۰ هزار دلار) کمتر باشند را نمایش نمی‌دهد، سرمایه‌گذاری انجام‌یافته برای کشورهای منطقه خلیج فارس به‌صورت تفکیک‌شده موجود نمی‌باشد.
۴. کمک‌ها در دو غالب کمک‌های اقتصادی و نظامی بر مبنای ارقام استخراج‌شده از اطلاعات پایگاه داده‌های دولتی کمک‌های خارجی آمریکا (usaid.gov) است؛ اما آنچه در اعداد مربوط به کمک‌های اقتصادی اقتصادی برای سال‌های ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۰۵ و همچنین کمک‌های نظامی کلیه سال‌های مورد مطالعه بر می‌آید آن است که با توجه به اعداد ذکر شده به نظر می‌رسد کمک‌های صورت گرفته به منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بیش از میزان مصوب بوده و یا سایر هزینه‌های آمریکا در این منطقه در این غالب هزینه شده است بطوری که درصد اعداد بسیار بیش از صد در صد می‌باشد.
۵. بر مبنای تعریف مؤسسه تحقیقات صلح استکهلم از هزینه نظامی: هزینه‌های نظامی به تمام هزینه‌های مصرفی و سرمایه‌ای در نیروهای نظامی، فعالیت‌های نظامی فضایی، وزارت دفاع و سایر نهادهای حکومتی درگیر در موضوعات دفاعی نیروهای شبه نظامی که آموزش دیده و در مواقع لزوم قادر به مشارکت در عملیات‌های نظامی هستند اطلاق می‌شود. این هزینه‌ها شامل هزینه‌های پرسنلی، عملیات‌های نظامی و هزینه‌های تعمیر و نگهداری، تهیه سلاح، تحقیق و توسعه امور نظامی، اینیبه و اماکن نظامی و کمک‌های نظامی می‌شود (شعرباف: ۱۳۹۰).
۶. داده‌های تعداد کشته‌شدگان در این پژوهش از برنامه منازعات موسوم به اوپسالا (UCDP) استخراج شده است.

## ۴-۲- روش پژوهش

برای سنجش نقش تولید نفت و گاز شیل در تحول سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا در قدم نخست چهار سؤال و فرضیه تعریف می‌گردد که مجموعه این فرضیه‌ها، به پاسخ سؤال و آزمون فرضیه اصلی پژوهش منجر خواهد شد. در این چهارچوب در پاسخ به سوال نخست مشخص می‌گردد آیا حجم تولید نفت و گاز شیل آنچنان در حجم کلی تولید آمریکا مؤثر بوده که بتواند بر میزان واردات این کشور تأثیرگذار باشد یا نه؟ با تائید این فرضیه آنگاه با سنجش میزان همبستگی هر یک از متغیرهای تعریف‌شده با حجم تولید نفت و گاز شیل مشخص می‌گردد که مؤلفه‌های دیپلماسی، اقتصادی و نظامی تعریف‌شده تا چه میزان با حجم تولید نفت و گاز شیل در آمریکا همبستگی دارند و بنابراین در مجموع آیا حجم نفت و گاز شیل تولیدشده در آمریکا در تحول سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا نقش داشته است؟

**سوال اول: بین متغیرهای مجموع تولید نفت و گاز شیل در آمریکا و میزان واردات نفت به آن کشور چه رابطه‌ای وجود دارد؟**

**فرضیه: بین متغیرهای مجموع تولید نفت و گاز شیل در آمریکا و میزان واردات نفت به آن کشور رابطه قوی و معکوس وجود دارد.**

در آزمون این فرضیه و سایر فرضیه‌ها در مورد متغیرهای نرمال از آزمون معناداری پیرسون استفاده شده است. در مورد سایر متغیرها که توزیع آنها مطابق آزمون‌های مربوطه نرمال شناخته نشده است از آزمون معناداری اسپیرمن استفاده می‌گردد.

نتایج به دست آمده از این آزمون بیانگر این است که در سطح معناداری ( $\text{sig} = 0/05$ )، بین متغیر مجموع تولید نفت و گاز آمریکا با مجموع تولید نفت و گاز از منابع شیل در آن کشور با ضریب همبستگی ( $0/775$ ) روابط همبستگی معنی‌دار قوی و مستقیمی وجود دارد بنابراین این فرضیه تائید می‌گردد که تولید از منابع شیل تأثیری مستقیم برافزایش استقلال انرژی و کاهش وابستگی آمریکا به منابع نفت و گاز خارج از آن کشور داشته است.

جدول ۱: آزمون همبستگی بین متغیرهای تولید و واردات نفت به آمریکا

		مجموع کل تولید نفت و گاز در سال(معادل مليون بشکه نفت خام)	مجموع تولید نفت و گاز شیل در سال(معادل مليون بشکه نفت خام)	واردات نفت و فراورده های نفتی آمریکا از خاورمیانه (میلیون بشکه نفت)	واردات نفت و فراورده های نفتی آمریکا از خلیج فارس(میل یون بشکه نفت)	نسبت واردات نفت آمریکا از خلیج فارس به کل واردات نفت آمریکا	درصد مجموع تولید شیل از کل تولید آمریکا
خالص واردات(تولید- مصرف)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.973** .000 17	-.730** .001 17	.664** .004 17	.654** .004 17	-.042 .874 17	-.728** .001 17
مجموع تولید نفت و گاز شیل در سال(معادل مليون بشکه نفت خام)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.775** .000 17	1.000 .000 17	-.833** .000 17	-.826** .000 17	-.395 .117 17	.998** .000 17
واردات نفت و فراورده های نفتی آمریکا از خاورمیانه(میلیون بشکه نفت)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.667** .000 17	-.833** .000 17	1.000 .000 17	.998** .000 17	.674** .003 17	-.841** .000 17
واردات نفت و فراورده های نفتی آمریکا از خلیج فارس(میلیون بشکه نفت)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.659** .004 17	-.826** .000 17	.998** .000 17	1.000 17	.689** .002 17	-.833** .000 17
نسبت واردات نفت آمریکا از خلیج فارس به کل واردات نفت آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.012 .963 17	-.395 .117 17	.674** .003 17	.689** .002 17	1.000 17	-.397 .115 17
درصد مجموع تولید شیل از کل تولید آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.772** .000 17	.998** .000 17	-.841** .000 17	-.833** .000 17	-.397 .115 17	1.000 17

Source: <https://www.eia.gov>

سوال دوم (متغیرهای دیپلماسی): بین متغیرهای تولید نفت و گاز شیل و متغیرهای دیپلماسی موثر بر سیاست آمریکا در خاورمیانه چه رابطه‌ای وجود دارد؟  
فرضیه: بین متغیرهای تولید نفت و گاز شیل و متغیرهای دیپلماسی مؤثر بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه رابطه قوی و مستقیم وجود دارد.

جدول ۲: آزمون همبستگی رابطه بین مجموع تولید نفت و گاز آمریکا با تعداد تکرار لغات خاورمیانه در نشریات و اسناد امنیت ملی آمریکا

		مجموع کل تولید نفت و گاز در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	مجموع تولید نفت و گاز شیل در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	درصد مجموع تولید شیل از کل تولید آمریکا
تعداد تکرار لغت خاورمیانه در فارین آفرز	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.762** .000 17	.916** .000 17	-.913** .000 17
تعداد تکرار لغت خاورمیانه در فارین پالیسی	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.598** .000 17	.787** .000 17	.789** .000 17
تعداد تکرار لغت خاورمیانه در والستریٹ ژورنال	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.750** .001 17	.931** .000 17	.929** .000 17
تعداد تکرار لغت خاورمیانه در نیویورک تایمز	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.453 .068 17	.696** .002 17	.691** .002 17
تعداد تکرار لغت خاورمیانه در اسناد امنیت ملی آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.054 .908 17	-.414 .355 17	-.450 .310 17

منبع: تعداد تکرار لغت خاورمیانه در نشریات نیویورک تایمز، فارین پالیسی، وال استریٹ ژورنال، فارین آفرز و اسناد امنیت ملی آمریکا: جمع‌آوری شده توسط نویسنده از سایت نشریه و متن منتشر شده اسناد امنیت ملی آمریکا

Source: <https://www.eia.gov>

**نشریات:** نتایج به دست آمده از آزمون همبستگی، در سطح معناداری ( $\text{sig}=0/05$ )، در خصوص رابطه بین متغیر تولید از منابع نفت و گاز شیل در آمریکا با تعداد تکرار لغات خاورمیانه در نشریات فارین افرز ( $0/916$ )، فارین پالسی ( $0/787$ )، وال استریت ژورنال ( $0/931$ ) و نیویورک تایمز ( $0/696$ ) نشان می دهد که ضریب روابط همبستگی معنی دار قوی و در تمامی موارد مثبت و مستقیم است یعنی با افزایش تولید از منابع نفت و گاز شیل در آمریکا، تعداد تکرار لغات خاورمیانه در هر چهار نشریه منتخب بیشتر می شود؛ بنابراین بین میزان تکرار لغت خاورمیانه در نشریات منتخب آمریکا با حجم تولید نفت و گاز از منبع شیل رابطه مستقیم و قوی وجود دارد و این نشان از این دارد که با کاهش حساسیت آمریکا به نفت تولید شده در خاورمیانه، نشریات آن کشور با فراغ بال بیشتری به موضوعات تنش آلود و اختلاف برانگیز بین المللی در این منطقه می پردازند؛ بنابراین فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و تعداد تکرار لغات خاورمیانه در نشریات مختلف آمریکایی تأیید می گردد.

**اسناد امنیت ملی:** نتایج به دست آمده از آزمون همبستگی، در سطح معناداری ( $\text{sig}=0/05$ )، بین متغیر تولید از منابع نفت و گاز شیل در آمریکا با تعداد تکرار لغات خاورمیانه در اسناد امنیت ملی آمریکا، با ضریب همبستگی ( $-0/414$ )، نشان دهند روابط همبستگی معنی دار ولی منفی و معکوسی است. این نشان از این دارد که متناسب با افزایش تولید از منابع شیل و کاهش حساسیت آمریکا به نفت تولید شده در خاورمیانه، اسناد امنیت ملی آن کشور نیز حساسیت خود را به موضوع خاورمیانه کاهش می دهند. بنابراین فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و تعداد تکرار لغات خاورمیانه در اسناد امنیت ملی آمریکا تأیید می گردد.



جدول ۳: آزمون همبستگی بین متغیرهای تولید از منابع شیل آمریکا و تعداد مسافرت‌های سیاسی

		مجموع کل تولید نفت و گاز در سال(معادل میلیون بشکه نفت خام)	مجموع تولید نفت و گاز شیل در سال(معادل میلیون بشکه نفت خام)	درصد مجموع تولید شیل از کل تولید آمریکا
درصد مسافرتهای سیاسی رئیس جمهور آمریکا به خلیج فارس از کل مسافرت‌های سیاسی او	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.021 .937 17	.106 .685 17	.118 .652 17
تعداد مسافرتهای سیاسی وزیر خارجه آمریکا به خاورمیانه	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.186 .476 17	.149 .569 17	.136 .602 17
تعداد مسافرتهای سیاسی وزیر خارجه آمریکا به خلیج فارس	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.138 .597 17	.492* .045 17	.492** .045 17
درصد مسافرتهای سیاسی وزیر خارجه آمریکا به خاورمیانه از کل مسافرت‌های سیاسی او	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.390 .122 17	-.093 .722 17	-.115 .660 17
درصد مسافرتهای سیاسی وزیر خارجه آمریکا به خلیج فارس از کل مسافرت‌های سیاسی او	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.096 .715 17	.304 .236 17	.301 .240 17
تعداد مسافرتهای سیاسی رئیس جمهور آمریکا به خاورمیانه	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.108 .680 17	.191 .462 17	.201 .439 17
تعداد مسافرتهای سیاسی رئیس جمهور آمریکا به خلیج فارس	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.005 .984 17	.069 .792 17	.088 .738 17
درصد مسافرتهای سیاسی رئیس جمهور آمریکا به خاورمیانه از کل مسافرت‌های سیاسی او	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.035 .895 17	.152 .561 17	.158 .545 17

Source: <https://history.state.gov/departmenthistory/travels/secretary>

Source: <https://www.eia.gov>

**مسافرت‌های سیاسی** (وزیر امور خارجه): نتایج به‌دست‌آمده از آزمون همبستگی در سطح معناداری ( $\text{sig}=0/05$ )، بین میزان تولید از منابع شیل با تعداد مسافرت‌های سیاسی وزیر امور خارجه آمریکا به خاورمیانه ( $0/149$ ) و خلیج‌فارس ( $0/492$ ) نشان می‌دهد در این زمینه رابطه معنی‌داری مشخصی وجود ندارد؛ اما از آنجا که تعداد مسافرت‌های سیاسی یک امر نسبی است و ممکن است در برخی سالها تعداد مسافرت‌های سیاسی وزیر امور خارجه به دلائلی مانند انتخابات در آمریکا و مسائل دیگر به همه جهان زیاد و یا کم شده باشد. از ضریب همبستگی بین میزان تولید از منابع شیل و درصد مسافرت‌های سیاسی وزیر امور خارجه آمریکا به خاورمیانه ( $-0/093$ ) و خلیج‌فارس ( $0/304$ ) از کل مسافرت‌های سیاسی او به سراسر جهان نیز استفاده شده است. نتایج این آزمون نیز نتیجه‌گیری آزمون قبل را تأیید می‌کند. بنابراین فرضیه ارتباط بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و تعداد مسافرت‌های وزرای خارجه آمریکا به خاورمیانه و خلیج‌فارس تأیید نمی‌گردد.

**مسافرت‌های سیاسی** (ریاست جمهوری): نتایج به‌دست‌آمده از این آزمون بیانگر این است که در سطح معناداری ( $\text{sig}=0/05$ )، بین میزان تولید از منابع شیل با تعداد مسافرت‌های سیاسی ریاست جمهوری آمریکا به خاورمیانه ( $0/191$ ) و خلیج‌فارس ( $0/069$ ) هیچ‌گونه رابطه معنی‌داری وجود ندارد. در اینجا نیز با توجه به نسبی بودن تعداد مسافرت‌های سیاسی، ضریب همبستگی بین میزان تولید از منابع شیل و درصد مسافرت‌های سیاسی ریاست جمهوری به خاورمیانه ( $0/158$ ) و خلیج‌فارس ( $0/118$ ) از کل مسافرت‌های سیاسی او به سراسر جهان، نتایج آزمون قبل مبنی بر عدم رابطه معنادار تأیید می‌شود.

**سوال سوم (متغیرهای اقتصادی):** بین متغیرهای تولید نفت و گاز شیل و متغیرهای اقتصادی مؤثر بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه چه رابطه‌ای وجود دارد؟  
فرضیه: بین متغیرهای تولید نفت و گاز شیل و متغیرهای اقتصادی مؤثر بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه رابطه قوی و مستقیم وجود دارد.

جدول ۴: آزمون همبستگی رابطه بین تولید نفت و گاز شیل آمریکا با صادرات از خاورمیانه و خلیج فارس به آمریکا و صادرات از آمریکا به خاورمیانه و خلیج فارس

		مجموع کل تولید نفت و گاز در سال(معادل میلیون بشکه نفت خام)	مجموع تولید نفت و گاز شیل در سال(معادل میلیون بشکه نفت خام)	درصد مجموع تولید شیل از کل تولید آمریکا
صادرات از خاورمیانه به آمریکا(میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.338 .184 17	.669** .003 17	.672** .003 17
صادرات از خلیج فارس به آمریکا(میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.238 .358 17	.583* .014 17	.586* .013 17
درصد واردات از خاورمیانه به آمریکا به کل واردات آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.059 .823 17	.240 .353 17	.243 .348 17
درصد واردات از خلیج فارس به آمریکا به کل واردات آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.047 .859 17	.243 .248 17	.245 .343 17
درصد واردات از خلیج فارس به آمریکا به کل واردات آمریکا از خاورمیانه	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.007 .978 17	.262 .309 17	.265 .305 17
صادرات از آمریکا به خاورمیانه (میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.748** .001 17	.929** .000 17	.931** .000 17
صادرات از آمریکا به خلیج فارس (میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.752** .000 17	.968** .000 17	.963** .000 17
درصد صادرات آمریکا به خاورمیانه از کل صادرات آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.674** .003 17	.870** .000 17	.860** .000 17
درصد صادرات آمریکا به خلیج فارس از کل صادرات آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.728** .001 17	.961** .000 17	.958** .000 17

Source: <https://www.bea.gov/>  
Source: <https://www.eia.gov>

**صادرات از خاورمیانه و خلیج فارس به آمریکا:** نتایج به دست آمده از این آزمون در سطح معناداری ( $\text{sig}=0/05$ )، بین متغیر تولید نفت و گاز شیل آمریکا و حجم صادرات از خاورمیانه ( $0/669$ ) و خلیج فارس به آمریکا ( $0/583$ )، نشان از ضریب روابط همبستگی معنی دار و مستقیمی دارد. به عبارت بهتر با افزایش حجم تولید از منابع شیل میزان صادرات از خاورمیانه و خلیج فارس به آمریکا افزایش می یابد. بنابراین فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل در آمریکا و میزان صادرات از خاورمیانه و خلیج فارس به آمریکا تأیید می گردد. البته مقایسه میزان عدد ضریب همبستگی برای خلیج فارس و خاورمیانه نشان می دهد که افزایش صادرات به محصولاتی غیر از نفت مربوط می گردد و این نشان می دهد که کشورهای خاورمیانه به طور عام و خلیج فارس بصورت خاص سعی می کنند علی رغم تلاش برای ثابت نگه داشتن سهمی از بازار انرژی آمریکا در سبد صادراتی خود، با صادرات سایر محصولات خود به بازار آمریکا کماکان جایگاه خود در اقتصاد سیاسی آمریکا را حفظ نمایند.

**صادرات از آمریکا به خاورمیانه و خلیج فارس:** آزمون همبستگی در سطح معناداری ( $\text{sig}=0/05$ )، بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و حجم صادرات از آمریکا به خاورمیانه ( $0/929$ ) و خلیج فارس ( $0/968$ ) نشان از ضریب همبستگی معنی دار قوی و مستقیمی دارد. به عبارت بهتر با افزایش حجم تولید از منابع شیل میزان صادرات از آمریکا به خاورمیانه و خلیج فارس افزایش می یابد و فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و میزان صادرات از آمریکا به خاورمیانه و خلیج فارس تأیید می گردد. در اینجا مقدار عدد ضریب همبستگی برای خلیج فارس نشان می دهد که کشورهای نفت خیز خلیج فارس در مقایسه با سایر کشورهای خاورمیانه با افزایش تولید از منابع شیل سعی می کنند با باز نمودن بیشتر بازارهای خود به روی کالا و خدمات آمریکایی روابط اقتصادی خود را با آمریکا هرچه بیشتر مستحکم نمایند تا اقتصاد و سیاست آمریکا کماکان حساسیت خود را نسبت به ثبات آنها حفظ کند.

جدول ۵: آزمون همبستگی رابطه بین تولید نفت و گاز شیل آمریکا با میزان کمک های نظامی و اقتصادی آمریکا به خاورمیانه و خلیج فارس

		مجموع کل تولید نفت و گاز در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	مجموع تولید نفت و گاز شیل در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	درصد مجموع تولید شیل از کل تولید آمریکا
کمک های اقتصادی آمریکا به خاورمیانه	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.539* .026 17	-.113 .667 17	-.105 .687 17
کمک های نظامی آمریکا به خاورمیانه	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.287 .264 17	.162 .535 17	.169 .516 17
کمک های اقتصادی آمریکا به خلیج فارس	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.605* .010 17	-.086 .743 17	-.083 .751 17
کمک های نظامی آمریکا به خلیج فارس	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.343 .178 17	.228 .379 17	.230 .374 17
درصد کمک های اقتصادی آمریکا به خاورمیانه از کل کمک های اقتصادی آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.885** .000 17	-.789** .000 17	-.779** .000 17
درصد کمک های نظامی آمریکا به خاورمیانه از کل کمک های نظامی آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.605* .010 17	-.755** .000 17	-.743** .000 17
درصد کمک های اقتصادی آمریکا به خلیج فارس از کل کمک های اقتصادی آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.571* .017 17	-.091 .729 17	-.088 .736 17
درصد کمک های نظامی آمریکا به خلیج فارس از کل کمک های نظامی آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.618** .008 17	-.282 .273 17	-.272 .291 17

Source: <https://explorer.usaid.gov/cd>

Source: <https://www.eia.gov>

**کمک‌های اقتصادی آمریکا:** در سطح معناداری ( $\text{sig}=0/05$ )، نتایج به‌دست آمده از آزمون همبستگی بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و حجم کمک‌های اقتصادی آمریکا به خاورمیانه ( $-0/113$ ) و خلیج فارس ( $-0/086$ ) نشان می‌دهد که در این خصوص ضریب همبستگی معنی‌داری وجود ندارد؛ اما در اینجا با توجه به آنکه میزان کمک‌ها یک امر نسبی است و ممکن است در برخی سالها برای همه دریافت کنندگان زیاد و یا کم شده باشد، تصمیم گرفته شد برای حذف نوسانات از ضریب همبستگی بین درصد تولید نفت و گاز شیل آمریکا از کل تولید نفت و گاز آن کشور و درصد کمک‌های اقتصادی آمریکا به خاورمیانه ( $-0/779$ ) و خلیج فارس ( $-0/088$ ) از کل کمک‌های اقتصادی آن کشور استفاده شود. شدت و جهت همبستگی خروجی داده‌ها رابطه همبستگی بین میزان تولید نفت و گاز شیل با میزان کمک‌های اقتصادی آمریکا به خاورمیانه را تأیید می‌کند اما در مورد خلیج فارس این رابطه تأیید نمی‌گردد؛ یعنی با افزایش تولید از منابع شیل حجم کمک‌های اقتصادی به خاورمیانه کم می‌شود اما در مورد خلیج فارس هیچ گونه اتفاق خاصی در این خصوص رخ نمی‌دهد. بنابراین در کل فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و حجم کمک‌های اقتصادی آمریکا به خاورمیانه تأیید می‌گردد ولی این فرضیه در مورد خلیج فارس تأیید نمی‌گردد.

ضرایب روابط همبستگی در این فرضیه نشان از آن دارد که با افزایش حجم تولید از منابع شیل میزان تعهد آمریکا به حفظ ثبات اقتصادی در خاورمیانه کاهش می‌یابد و بنابراین حجم کمک‌های نظامی آن هم کاهش می‌یابد، اما از آنجا که حجم این کمک‌های به حوزه خلیج فارس ناچیز بوده، ما هیچگونه رابطه معناداری بین این دو متغیر مشاهده نمی‌کنیم.

**کمک‌های نظامی آمریکا:** نتایج به‌دست آمده از آزمون همبستگی در سطح معناداری ( $\text{sig}=0/05$ )، بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و حجم کمک‌های نظامی آمریکا به خاورمیانه ( $0/162$ ) و خلیج فارس ( $0/228$ ) نشان می‌دهد که ضریب همبستگی معنی‌داری در این زمینه وجود ندارد؛ اما در اینجا نیز با توجه به آنکه میزان کمک‌ها یک امر نسبی است از ضریب همبستگی بین متغیر درصد تولید نفت و گاز شیل آمریکا از کل تولید نفت و گاز آن کشور و درصد کمک‌های نظامی آمریکا به خاورمیانه ( $-0/743$ ) و خلیج فارس ( $-0/272$ ) از کل کمک‌های نظامی آن کشور استفاده شد؛ شدت و جهت خروجی داده‌ها رابطه همبستگی معکوسی را بین میزان تولید نفت و گاز شیل با میزان کمک‌های نظامی آمریکا به خاورمیانه را تأیید می‌کند اما در مورد خلیج فارس با توجه به شدت ضریب این رابطه تأیید نمی‌گردد؛ یعنی با افزایش تولید از منابع شیل حجم کمک‌های نظامی به خاورمیانه کم می‌شود اما در مورد

خلیج فارس با توجه به اینکه این کمک‌ها قبلاً هم ناچیز بوده است، هیچ گونه اتفاق خاصی رخ نمی‌دهد. بنابراین در کل فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و حجم کمک‌های نظامی آمریکا به خاورمیانه تأیید می‌گردد ولی این فرضیه در مورد خلیج فارس تأیید نمی‌گردد.

در تحلیل این رابطه نیز باید اشاره نمود که با افزایش حجم تولید از منابع شیل از آنجا که میزان تعهد آمریکا به حفظ ثبات نظامی در خاورمیانه کاهش می‌یابد حجم کمک‌های کم می‌گردد، اما با توجه به آن که حجم کمک‌های نظامی آمریکا به حوزه خلیج فارس پیش از تولید گسترده شیل نیز ناچیز بوده، ما هیچگونه رابطه معناداری بین این دو متغیر مشاهده نمی‌کنیم.

جدول ۶: آزمون همبستگی رابطه بین تولید نفت و گاز شیل آمریکا با میزان سرمایه‌گذاری مستقیم آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس و سرمایه‌گذاری مستقیم کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس در آمریکا

		مجموع کل تولید نفت و گاز در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	مجموع تولید نفت و گاز شیل در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	درصد مجموع تولید شیل از کل تولید آمریکا
سرمایه‌گذاری مستقیم کشورهای خاورمیانه در آمریکا (میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.304 .236 17	-.127 .626 17	-.103 .694 17
درصد سرمایه‌گذاری مستقیم کشورهای خاورمیانه در آمریکا از کل مجموع سرمایه‌گذاری‌های خارجی در آن کشور	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.547* .023 17	-.319 .213 17	-.304 .236 17
سرمایه‌گذاری مستقیم آمریکا در خاورمیانه (میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.037 .889 17	.348 .171 17	.343 .178 17
درصد سرمایه‌گذاری خارجی آمریکا در خاورمیانه از کل سرمایه‌گذاری خارجی آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.227 .282 17	-.015 .955 17	-.022 .933 17

Source: [www.bea.gov/international/di1usdbal.htm](http://www.bea.gov/international/di1usdbal.htm)

Source: <https://www.eia.gov>

**سرمایه‌گذاری مستقیم کشورهای خاورمیانه در آمریکا:** نتایج به‌دست‌آمده آزمون همبستگی در سطح معناداری (sig=۰/۰۵)، در خصوص رابطه همبستگی بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا با میزان سرمایه‌گذاری مستقیم کشورهای خاورمیانه در آمریکا (۰/۱۲۷-) و رابطه همبستگی بین درصد تولید شیل از کل تولید نفت و گاز آمریکا با درصد سرمایه‌گذاری مستقیم کشورهای خاورمیانه در آمریکا از کل سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در آن کشور (۰/۳۰۴-) نشان می‌دهد که ضریب همبستگی معنی‌داری در این زمینه وجود ندارد. بنابراین فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشورهای خاورمیانه در آمریکا تأیید نمی‌گردد.

**سرمایه‌گذاری مستقیم آمریکا در کشورهای خاورمیانه:** نتایج به‌دست‌آمده در سطح معناداری (sig=۰/۰۵)، در خصوص رابطه همبستگی بین متغیر مجموع میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا با میزان سرمایه‌گذاری مستقیم آمریکا در کشورهای خاورمیانه (۰/۳۴۸) باید گفت که ضریب همبستگی معنی‌داری در این زمینه وجود ندارد. بنابراین فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آمریکا در کشورهای خاورمیانه تأیید نمی‌گردد.

**سوال چهارم (متغیرهای نظامی):** بین متغیرهای تولید نفت و گاز شیل و متغیرهای نظامی مؤثر بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه چه رابطه‌ای وجود دارد؟  
**فرضیه:** بین متغیرهای تولید نفت و گاز شیل و متغیرهای نظامی مؤثر بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه رابطه قوی و مستقیم وجود دارد.



جدول ۷: آزمون همبستگی رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا با میزان واردات ادوات نظامی به خاورمیانه و خلیج فارس

		مجموع کل تولید نفت و گاز در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	مجموع تولید نفت و گاز شیل در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	درصد مجموع تولید شیل از کل تولید آمریکا
واردات ادوات نظامی به خاورمیانه (میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.434 .082 17	.728** .001 17	.740** .001 17
واردات ادوات نظامی به خلیج فارس (میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.566* .018 17	.860** .000 17	.868** .000 17
درصد واردات ادوات نظامی به خاورمیانه از کل واردات ادوات نظامی جهان	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.289 .260 17	.493* .045 17	.512* .036 17
درصد واردات ادوات نظامی به خلیج فارس از کل واردات ادوات نظامی جهان	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.431 .084 17	.750** .001 17	.757** .000 17
واردات ادوات نظامی از آمریکا به خاورمیانه (میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.380 .133 17	.706** .002 17	.716** .001 17
درصد صادرات ادوات نظامی از آمریکا به خاورمیانه از کل صادرات ادوات نظامی آمریکا به جهان	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.201 .439 17	.544* .024 17	.549* .022 17
واردات ادوات نظامی از آمریکا به خلیج فارس (میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.623** .008 17	.907** .000 17	.914** .000 17
درصد صادرات ادوات نظامی از آمریکا به خلیج فارس از کل صادرات ادوات نظامی آمریکا به جهان	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.569* .017 17	.873** .000 17	.880** .000 17

Source: <http://www.sipri.org/databases/armstransfers/background>

Source: <https://www.eia.gov>

### واردات ادوات نظامی از سراسر جهان به خاورمیانه و خلیج فارس: نتایج

به دست آمده از آزمون همبستگی در سطح معناداری (sig=۰/۰۵)، بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و حجم واردات ادوات نظامی از سراسر جهان به خاورمیانه (۰/۷۲۸) و خلیج فارس (۰/۸۶۰) نشان از ضریب روابط همبستگی معنی دار قوی و مستقیمی دارد و در مجموع فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و میزان واردات ادوات نظامی از سراسر جهان به خاورمیانه و خلیج فارس تأیید می‌گردد.

همبستگی بالا نشان می‌دهد با افزایش حجم تولید از منابع شیل میزان حجم واردات ادوات نظامی از سراسر جهان به خاورمیانه و خلیج فارس افزایش می‌یابد و این یعنی آنکه دولت‌های محلی مجبور شده‌اند بخش زیادی از مسئولیت تامین امنیت منطقه را خود بر عهده بگیرند. در این چهارچوب هر دولت برای اینکه نقش موثرتری در تامین امنیت داشته باشد در رقابت تسلیحاتی با یکدیگر خریدهای نظامی خود را افزایش داده‌اند. در این میان ضریب همبستگی برای خلیج فارس نشان می‌دهد که افزایش حجم واردات ادوات نظامی از سراسر جهان در این منطقه بیشتر از سایر مناطق خاورمیانه تحت تأثیر میزان تولید از منابع شیل قرار گرفته است.

### واردات ادوات نظامی از آمریکا به خاورمیانه و خلیج فارس: نتایج

به دست آمده از آزمون همبستگی در سطح معناداری (sig=۰/۰۵)، بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و حجم واردات ادوات نظامی از آمریکا به خاورمیانه (۰/۷۰۶) و خلیج فارس (۰/۹۰۷) نشان از ضریب روابط همبستگی معنی دار قوی و مستقیمی دارد. بنابراین فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و میزان واردات ادوات نظامی از آمریکا به خاورمیانه و خلیج فارس تأیید می‌گردد. البته شدت عدد ضریب همبستگی برای خلیج فارس نیز در اینجا به خوبی نشان می‌دهد که در چهارچوب رقابت تسلیحاتی افزایش واردات ادوات نظامی از آمریکا به خلیج فارس بیشتر از کل خاورمیانه تحت تأثیر میزان تولید از منابع شیل قرار گرفته است.

جدول ۸: آزمون همبستگی رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا با میزان هزینه‌های نظامی در خاورمیانه و خلیج فارس

		مجموع کل تولید نفت و گاز در سال(معادل میلیون بشکه نفت خام)	مجموع تولید نفت و گاز شیل در سال(معادل میلیون بشکه نفت خام)	درصد مجموع تولید شیل از کل تولید آمریکا
هزینه های نظامی در خاورمیانه (میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2- tailed) N	.713** .001 17	.924** .000 17	.922** .000 17
هزینه های نظامی در خلیج فارس (میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2- tailed) N	-.738** .001 17	.912** .000 17	.907** .000 17
درصد هزینه های نظامی خاورمیانه از کل هزینه های نظامی جهان	Correlation Coefficient Sig(2- tailed) N	.426 .088 17	.311 .224 17	.306 .232 17
درصد هزینه های نظامی خلیج فارس از کل هزینه های نظامی جهان	Correlation Coefficient Sig(2- tailed) N	.591** .013 17	.784** .000 17	.782** .000 17

Source: <http://www.sipri.org>

Source: <https://www.eia.gov>

**هزینه‌های نظامی در خاورمیانه و خلیج فارس:** نتایج به دست آمده از این آزمون بیانگر این است که در سطح معناداری (sig=۰/۰۵)، بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و میزان هزینه‌ای نظامی در خاورمیانه (۰/۹۲۴) و خلیج فارس (۰/۹۱۲) ضریب همبستگی معنی دار قوی و مستقیمی وجود دارد. به عبارت دیگر با افزایش حجم تولید از منابع شیل میزان هزینه‌ای نظامی در خاورمیانه و خلیج فارس به دلیل تلاش هر یک از دولت‌ها در کسب سهم بیشتر تامین امنیت منطقه ای افزایش می‌یابد. بنابراین فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و میزان هزینه‌های نظامی در کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس تأیید می‌گردد.

**تعداد نیروهای نظامی آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس:** نتایج به دست آمده از آزمون همبستگی در سطح معناداری (sig=۰/۰۵)، بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و تعداد نیروهای نظامی آمریکا در خاورمیانه (-۰/۰۵۹) و خلیج فارس (۰/۰۱۷) نشان می دهد که ضریب روابط همبستگی معنی داری وجود ندارد. بنابراین فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و تعداد نیروهای نظامی آمریکا در کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس تأیید نمی گردد. رد این فرضیه نشان می دهد علی رغم کاهش وابستگی آمریکا به انرژی تولیدی در خاورمیانه، واشنگتن کماکان سطح نیروهای خود را در منطقه حفظ کرده است.

**جدول ۹: آزمون همبستگی رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا با تعداد نیروهای نظامی آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس**

	مجموع تولید نفت و گاز شیل در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	مجموع کل تولید نفت و گاز در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	درصد مجموع تولید شیل از کل تولید آمریکا
تعداد نیروهای نظامی آمریکا در خاورمیانه	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N -.529* .029 17	.059	-.056 .830 17
تعداد نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N -.493* .045 17	.017	.020 .948 17
درصد نیروهای آمریکا حاضر در خاورمیانه به کل نیروهای نظامی آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N -.522* .032 17	-.054	-.051 .844 17
درصد نیروهای آمریکا حاضر در خلیج فارس به کل نیروهای نظامی آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N -.485* .048 17	.022	.025 .933 17

Source: <https://www.dmdc.osd.mil/appj/dwp/rest/download>

Source: <https://www.eia.gov>

**تعداد تلفات نظامی در خاورمیانه و خلیج فارس:** نتایج به‌دست‌آمده آزمون در سطح معناداری (sig=۰/۰۵)، بین متغیر تولید نفت و گاز شیل آمریکا و تعداد تلفات نظامی در خاورمیانه (۰/۷۲۸) و خلیج فارس (۰/۵۱۷) نشان از روابط همبستگی معنی‌داری و مستقیمی در این زمینه دارد؛ یعنی با افزایش میزان تولید از منابع شیل تعداد کشته‌شدگان جنگ بین‌المللی در خاورمیانه و خلیج فارس به علت گسترش تعداد، دامنه و زمان منازعات بین‌المللی در این منطقه افزایش می‌یابد. بنابراین فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا با تعداد تلفات نظامی در کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس تأیید می‌گردد.

**جدول ۱۰: آزمون همبستگی رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا با تعداد تلفات نظامی در خاورمیانه و خلیج فارس**

		مجموع کل تولید نفت و گاز در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	مجموع تولید نفت و گاز شیل در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	درصد مجموع تولید شیل از کل تولید آمریکا
تعداد کشته شدگان در جنگ در خاورمیانه	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.537* .026 17	.782** .000 17	.779** .000 17
تعداد کشته شدگان در جنگ در خلیج فارس	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.189 .468 17	.517* .034 17	.520* .033 17
درصد تلفات نظامی در خاورمیانه از کل تلفات نظامی جهان	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.341 .181 17	.654** .004 17	.652** .005 17
درصد تلفات نظامی در خلیج فارس از کل تلفات نظامی جهان	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.355 .162 17	.108 .680 17	.103 .694 17

Source: <http://ucdp.uu.se/state base>

## نتیجه گیری:

در این پژوهش؛ از آنجا که در بستر راهبرد موازنه از راه دور، عمده تغییر راهبردها، در بخش راهبردهای نظامی رخ می دهد، نتایج آزمون ها نیز نشان می دهد، پس از گسترده شدن تولید از منابع شیل، بررسی رابطه شاخص های دیپلماسی (۲ شاخص از ۳ شاخص)، اقتصادی (۴ شاخص از ۶ شاخص) و نظامی (۴ شاخص از ۵ شاخص)، عمده تغییرات در شاخص های نظامی صورت پذیرفته است. بنابراین داده های پژوهش تأیید می کند: با افزایش حجم تولید نفت از منابع شیل، درحالی که آمریکا در راهبردهای اقتصادی و دیپلماسی خود در خاورمیانه تغییرات کمتری صورت داده، در راهبردهای نظامی خود به صورت کلی تجدید نظر نموده است. به گونه ای که با کاهش دخالت مستقیم در مسائل خاورمیانه و بازگذاشتن دست قدرت های منطقه ای برای چالش بیشتر با یکدیگر، سعی نموده است در چهارچوب موازنه از راه دور کشورها و قدرت های منطقه را به مشارکت هرچه بیشتر در تامین امنیت منطقه ای و ایجاد تعادل جدید بین المللی در این منطقه تشویق نماید که در این زمینه افزایش هزینه های نظامی در خاورمیانه، افزایش فروش سلاح به کشورهای منطقه و افزایش تعداد کشته شدگان در جنگ های بین المللی را می توان به عنوان شاخص های راهبرد حرکت از سیاست موازنه فعال و مداخله مستقیم در تحولات خاورمیانه به سمت سیاست موازنه از راه دور و فراهم نمودن امکان شکل گیری توازن قوای منطقه جدید در خاورمیانه دانست.

## آینده پژوهی:

سؤال مطرح شده این است که رفتار آینده آمریکا در خاورمیانه در غالب متغیر تولید از منابع نامتعارف شیل را چگونه می توان ارزیابی نمود؟

پاسخ به این سؤال را می توان با توجه به سناریوهای احتمالی تولید از منابع نامتعارف شیل آمریکا ارائه داد. در این چهارچوب آژانس انرژی آمریکا سه سناریو برای تولید نفت شیل این کشور ارائه داده که می تواند به ما در این زمینه کمک کند (eia.gov).

در سناریوی پایه تولید شیل نفت آمریکا از حدود ۴,۵ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۵ به حدود ۶,۲ میلیون در سال ۲۰۴۰ ارتقاء خواهد یافت. در سناریو دوم که بدترین حالت پیش بینی شده برای تولید از منابع شیل است، از حدود ۷,۱ میلیون بشکه تولید نفت آمریکا در سال ۲۰۴۰ تنها حدود ۳,۲ میلیون به منابع شیل متعلق خواهد بود، این در حالی است که در بهترین سناریو تولید از منابع شیل، از حدود ۱۷,۲ میلیون بشکه نفت تولیدی در

آمریکا در سال ۲۰۴۰ حدود ۱۱,۵ میلیون بشکه آن به منابع شیل تعلق خواهد داشت (eia.gov). از آنجاکه در تمام این سناریوهای میزان کاهش تولید نفت آمریکا از منابع متعارف تا سال ۲۰۴۰ رقم ناچیزی حدود ۲۰۰ هزار بشکه در روز برآورد شده است، مؤلفه اصلی تعیین‌کننده حجم نفت آمریکا در آینده را باید در منابع شیل جستجو کرد که تفاوت عرضه بین بهترین سناریو و بدترین سناریو آن بیش از ۸ میلیون بشکه در روز است (Filestore). این در حالی است که با توجه به تقاضای پیش‌بینی‌شده از سوی اوپک، در سال ۲۰۴۰ روزانه بازار نفت با بیش از ۱۳ میلیون بشکه مازاد مواجه خواهد بود که تقریباً معادل نفت شیل تولیدی جهان در این سال در سناریوی پایه است (ecpr.eu).

بر مبنای آنچه که قبلاً نشان داده‌شده، منابع شیل آمریکای شمالی این ظرفیت را دارد که به بخش عمده‌ای از نیازهای نفتی جهان پاسخ دهد، از این‌رو آمریکا به‌منظور اعمال نفوذ در اقتصاد سیاسی جهان در چهارچوب اقتصاد انرژی نه به‌عنوان یک مصرف‌کننده بلکه از جایگاه یک تولیدکننده انرژی در راستای بالا نگه‌داشتن قیمت نفت و مقرون‌به‌صرفه شدن تولید از منابع شیل و همچنین کاهش تولید از میادین ارزان قیمت خاورمیانه تلاش خواهد کرد تا بخشی از تولیدات نفت و منابع هیدروکربوری خاورمیانه و به خصوص خلیج فارس را از چرخه بازارهای بین‌المللی حذف نماید. به این منظور، بهترین رویه، بالا نگه داشتن هزینه‌های ریسک تولید و تجارت انرژی در این منطقه با استفاده از بالا نگه داشتن تنش و ایجاد درگیری بین قدرتهای منطقه ای و در صورت لزوم مداخله در حد نیاز در چهارچوب راهبرد موازنه از راه دور است. در این صورت آمریکا با پرهیز از دخالت مستقیم نظامی در خارج از مرزهای آن کشور، علاوه بر کاهش هزینه‌های نظامی خود توان نظامی قدرت‌های منطقه خاورمیانه را از طریق درگیر نمودن آنها با یکدیگر به شدت به تحلیل می‌برد و سطح و گستره تنش‌های نظامی منطقه را به راحتی کنترل خواهد نمود. در این راستا پیش‌بینی می‌گردد چنانچه سطح تقاضا برای نفت از سطحی کمتر شود و قیمت‌ها به سطحی برسد که تولید نفت شیل مقرون‌به‌صرفه نگردد، ما شاهد افزایش تنش در خاورمیانه و خلیج فارس به‌منظور بالا بردن قیمت نفت تولیدی از این منطقه و مقرون به صرفه شدن تولید از منابع شیل خواهیم بود. از آنجاکه بالا رفتن بیش از حد قیمت نیز می‌تواند به ورود اقتصاد جهان و دوره رکود و در نتیجه کاهش مصرف نفت و انرژی نیز منجر گردد، که آن نیز به‌نوعی دیگر تولید از منابع شیل را تهدید می‌کند، آمریکا کماکان سعی در کنترل قیمت در سطحی را خواهد داشت که هم تولید از منابع نامتعارف شیل به صرفه باشد و هم مانع از حاکم شدن فضای رکود بر اقتصاد جهان شود.

## منابع

- بریس، نیکلا و دیگران. (۱۳۹۳). *تحلیل داده‌های روانشناسی با برنامه SPSS*. ترجمه: خدیجه علی آبادی و علی صمدی. تهران: نشر دوران.
- جکسون، رابرت و سورنسون، گئورگ. (۱۳۹۳). *درآمدی بر روابط بین‌الملل*. ترجمه: مهدی ذاکریان و دیگران. تهران: نشر میزان.
- گیلپین، رابرت. (۱۳۸۷). *اقتصاد سیاسی بین‌الملل: درک نظم اقتصاد بین‌الملل*. ترجمه: مهدی میرمحمدی. تهران: انتشارات موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
- والتز، کنت. (۱۳۹۴). *نظریه سیاست بین‌الملل*. ترجمه: روح الله طالبی آرانی. تهران: نشر مخاطب.
- احمدی لفورکی، بهزاد. (۱۳۹۳). *نفت و گاز شیل آمریکا و پیامدهای ژئوپلیتیکی آن*. تهران: انتشارات موسسه ابرار معاصر.
- آجیلی، هادی. (۱۳۹۴). *ایالات متحده آمریکا، تکنولوژی شیل و نفت خاورمیانه*. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه
- شعرباف، جواد. (۱۳۹۰). «افزایش هزینه‌های نظامی ایران؛ ضرورتی انکارناپذیر»، *فصلنامه علمی- پژوهشی آفاق امنیت*. سال چهارم. شماره ۱۲. ۹۷-۱۲۳
- زیباکلام، صادق و عرب عامری، جواد. (۱۳۹۳). «منابع غیرمتعارف انرژی و جایگاه خلیج فارس در سیاست امنیت انرژی ایالات متحده». *فصلنامه سیاست خارجی*. دوره ۲۸. شماره ۱. ۱۹۸-۱۷۳.
- درخشان، مسعود. (۱۳۹۱). «امنیت انرژی و تحولات آینده بازارهای نفت و گاز». *فصلنامه راهبرد*. شماره ۶۴. ۱۵۹-۱۸۸.
- آهویی مهدی. (۱۳۹۶). «تحول پارادایم اتحادهای آمریکا در خاورمیانه و گزینه‌های محتمل در قبال ایران». *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*. دوره اول. شماره ۲۳. ۷۷-۴۳.

## References

- Gilpin, Robert. (1981). *War and Change in World Politics*. UK. Cambridge. Cambridge University press.
- Strange, Susan. (1996). *The Retreat of the State: The Diffusion of Power in the world Economy*. UK. Cambridge. Cambridge University Press.
- Waltz, Kenneth. (1979). *Theory of International Politics*. US. University of California. Berkeley



- Klieman, Aharon. (2015). *Great Powers and Geopolitics, International Affairs in a Rebalancing World*. US. New York: Springer International Publishing.
- Walt, Stephen M. (2005). *Taming American Power: The Global Response to U.S. Primacy*. US. New York: Norton.
- Hass, Richard and Martin Indyk. (2008). *Restoring the Balance: A Middle East Strategy for the Next President*. Washington, DC. Brookings Institution Press
- Dodge Toby and Hokayem, Emile, eds. (2014). *Middle Eastern security, the US pivot and the rise of ISIS*. Adelphi. 447-8 International Institute for Strategic Studies. London.
- Gilpin, Robert. (1984). *The Richness of the Tradition of Political Realism, international Organization*. Vol. 38, No. 2 (Spring, 1984), pp. 287-304
- D.Krasner, Stephan. (1981). *Power structures and regional development banks, International Organization*. vol. 35. issue 02. 303-328.
- Howald, Julia & Mildner, Stormy-Annika and Westphal, Kirsten. (2013). What economies of shale for US foreign policy?. *European Union Institute for Security Studies*.
- D. Blackwill, Robert and L. O'Sullivan, Meghan. (2014). *America's Energy Edge: The Geopolitical Consequences of the Shale Revolution, foreignaffairs*.
- Emerson, Sarah and C. Winner, Andrew. (2014). The Myth of Petroleum Independence and Foreign Policy Isolation. *WASHINGTON QUARTERLY*.
- Howald, Julia & Mildner, Stormy-Annika and Westphal, Kirsten. (2013). What economies of shale for US foreign policy?. *European Union Institute for Security Studies*.
- T.Klare, Michael. (2015). From Scarcity to Abundance: The Changing Dynamics of Energy Conflict. *Penn State Journal of Law & International Affairs*, Volume 3, Issue 2.
- Mersheimer, J. & Walt, S. (2016). The Case for Offshore Balancing, A Superior U.S. Grand Strategy. *Foreign Policy*, pp. 70-83.
- Nader Ibrahim M. Bani Nasur. (2016). The United States and the Security of the Arab Gulf States. *International Journal of Humanities and Social Science*, Vol 6. No. 11, November.
- Rynhold, J. (2014). American Grand Strategy and the Arab-Israeli Conflict, Bar-Ilan University. *American Political Science Association Annual Conference, Washington, DC*.
- Leverett, F & Leverett, M. (2012). The Balance of Power, Public Goods, and the Lost Art of Grand Strategy, American Policy toward the Persian Gulf and Rising Asia in the 21st Century. *Penn State Journal of Law & International Affairs*, 1(2).

- Serwer, Daniel. (2016). Recalculating U.S. Policy in the Middle East: Less Military, More Civilian. *Middle East Institute*, April.
- <http://ucdp.uu.se/statebase>
- <http://www.sipri.org/databases/armstransfers/background>
- <https://ecpr.eu/Filestore/PaperProposal/97d22bee-1681-4a6b-9362-79ac07542589.pdf>
- <https://history.state.gov/departmenthistory/travels/president>
- <https://www.bea.gov/>
- <https://www.eia.gov>
- <https://www.thebalance.com/active-duty-3332036>
- <https://www.usaid.gov/>





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی